

ربات‌ها از کار افتادند، ورشکست شدید

راز افسردگی فرخ‌نژادها

حمید فرخ‌نژاد، بازیگر شناخته‌شده ایرانی که زمانی در سینمای ایران از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود، چندی پیش با اظهاراتی جنجالی درباره وضعیت خود پس از مهاجرت به خارج از کشور، بار دیگر توجه‌ها را به خود جلب کرد. او که پیش‌تر اعلام کرده بود حاضر است ۸۰ میلیون ایرانی را فدای فرزندش کند، به‌تدریج از زندگی حرفه‌ای و مالی خود در ایران دست‌کشید و به جمع اپوزیسیون خارج‌نشین پیوست. اما آنچه امروز از زبان او شنیده می‌شود، روایتی متفاوت از رؤیاهایی است که به‌حقیقت نبیوست. فرخ‌نژاد در گفت‌وگویی باشکته‌نلویز یونی «منوتو» اعتراف کرد: «در ایران صاحب موقعیت و پول بودم اما متأسفانه خارج از کشور آنچه که فکر می‌کردم نشد؛ آخرش من ماندم و موبایلم؛ خیلی سختی کشیدم!» این سخنان نه‌تنها تأییدی بر شایعات پیشین درباره وضعیت او در خارج از ایران بود، بلکه تصویری از سرنوشت برخی چهره‌های سرشناس را به نمایش گذاشت که به امید آینده‌ای بهتر، گذشته خود را به بهای قرار گرفتن در فهرست سیاه اپوزیسیون رها کرده‌اند.

■ ■ ■

سلب‌ریتی‌های اپوزیسیون شهرت و ثروت را باهم باختند

شایعاتی که پیش‌تر در باره فرخ‌نژاد مطرح شده بود، از جمله اینکه او در خارج از ایران به رانندگی تاکسی اینترنتی روی آورده، با این اظهارات رنگ و بوی واقعیت به خود گرفت. او که زمانی در ایران از شهرت و ثروت برخوردار بود، حالا به نظر می‌رسد در تنگای مالی و اجتماعی قرار گرفته است. این وضعیت تنها به فرخ‌نژاد محدود نمی‌شود؛ علی‌کریمی، ستاره سابق فوتبال ایران نیز پیش‌تر در اظهاراتی مشابه از تجربه‌های تلخ خود پس از پیوستن به جریان اپوزیسیون سخن گفته بود. کریمی در گفت‌وگویی اذعان کرد که دوستانش در اینستاگرام او را آفالو کرده‌اند و او نیز در واکنش، همین کار را با آن‌ها انجام داده است. او همچنین در گفت‌وگویی دیگر با صراحت از اشتباه‌های خود گفت: «همه آدم‌ها اشتباه کردند، من هم اشتباه کردم، منی که می‌توانستم عادی زندگی‌ام را بکنم، تمام این‌ها را از دست دادم.» اعترافات چهره‌هایی مانند حمید فرخ‌نژاد و علی‌کریمی رami توان‌آینه‌ای از سرنوشت برخی از افرادی‌دانست که به امید آینده‌ای متفاوت، از گذشته خود دست‌کشیدند. این اعترافات از یک‌سو نشان‌دهنده واقعیت‌های تلخ زندگی پس از پیوستن به اپوزیسیون است و از سوی دیگر بیانگر تغییراتی در ساختارهای مالی و رسانه‌ای است که زمانی حامی این افراد بودند. کاهش فاند‌های مالی که با تحولات سیاسی مانند روی کار آمدن ترامپ تشدید شده و همچنین کهرنگ شدن حضور این افراد در فضای رسانه‌ای به دلیل تغییر الگوریتم‌های رسانه‌ای و شکست پروژه‌های براندازی آن‌ها را به نقطه‌ای رسانده که آچار به بازگو کردن ناکامی‌های خود شده‌اند. این وضعیت شاید هشدار باشد برای دیگری که با تصوراتی مشابه، در فکر ترک جایگاه خود در ایران و پیوستن به چنین جریان‌هایی هستند. فرخ‌نژاد و کریمی که هر دو زمانی در ایران از موفقیت و محبوبیت برخوردار بودند، حالا در موقعیتی قرار گرفته‌اند که نه‌تنها ر و یاهایشان به حقیقت نبیوست، بلکه حتی همان زندگی «عادی» پیشین را نیز از دست داده‌اند.

براندازی رونق رسانه‌ای قبل را ندارد

دلیسل اصلی که می‌توان برای اعترافات اینچنینی امثال فرخ‌نژاد و کریمی مطرح

سناتورهای آمریکایی هم در قبال مذاکره با ایران و برنامه هسته‌ای اتفاق نظر ندارند

فرکانس‌های هسته‌ای



علی ملکی

خبرنگار گروه سیاست

«ترامپ همچون لیبی که در سال ۲۰۰۳ با آمریکا توافق کرد، سازش با ایران را ترجیح می‌دهد.» تام کاتن، سناتور آمریکایی این ادعای مضحک را مطرح می‌کند. در خوش‌بینانه‌ترین حالت، می‌توان شیطنته‌هایش در قبال ایران را نادیده گرفت و او را سباده‌لوحی دانست که با معنای توافقی را نمی‌داند یا از سرنوشت لیبی پس از آن توافق تحمیلی و یک‌طرفه‌یی اطلاع است. دیدگاه‌های تند مشابه در میان مقامات ارشد کابینه ترامپ و نمایندگان کنگره نیز دیده می‌شود، هرچند چهره‌هایی هم هستند که به مذاکره و گفت‌وگوی منطقی با ایران باور دارند. بنابراین، همان‌طور که در ایران در باره مذاکره با ایالات متحده و مسائل مرتبط با برنامه هسته‌ای اختلاف‌نظر وجود دارد، در آمریکا نیز طی این سال‌ها جبهه‌های موافق و مخالف شکل گرفته و این روزها با داغ شدن تئور مذاکرات، سرگرم تجویز نسخه‌هایشان برای آینده روابط دو کشور هستند. باین حال، این دوصدایی در هر دو سر نشان‌دهنده حساسیت و اهمیت موضوع است و نمی‌توان به‌سادگی از این تفاوت‌ها چشم‌پوشی کرد.

■ ■ ■

فرکانس دوصدایی از تهران تا واشنگتن

بحث درباره برنامه هسته‌ای و رویکرد استراتژیک و تاکتیکی‌های

مربوط به آن در ایران، تک‌حدا نیست و دیدگاه‌هایی متفاوتی در این باره وجود دارد. این دوگانگی اما نه به معنای تقابل شدید، بلکه به‌عنوان تفاوت دیدگاه در شرایط حساس بین‌المللی قابل بررسی است. در تازه‌ترین مورد، علی لاریجانی، مشاور رهبر انقلاب در گفت‌وگویی تلویزیونی حاضر شد و گفت: «اگر آمریکا یا اسرائیل ایران را بمباران کنند، ایران مجبور خواهد شد به سمت تولید بمب اتم برود.» او همچنین افزود اگرچه ایران «بر اساس فتوای رهبری» قصد ساخت سلاح هسته‌ای ندارد، اما در صورت افزایش فشارها، این اقدام می‌تواند «توجیه ثانویه» پیدا کند. این اظهارات بلافاصله در فضای رسانه‌ای داخلی و خارجی دست به دست شد و خلاصه آن، اعلان هشدار مهمی به ایالات متحده بود: «در شرایط اضطرار، تغییر دکرین هسته‌ای موضوع غیرممکنی نخواهد بود.»

موج واکنش‌ها به اظهارات مهم لاریجانی به‌وزارت خارجه رسید. عباس عراقچی، وزیر امور خارجه طی پستی که ظاهراً واکنش به اظهارات لاریجانی بود، در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «ایران بار دیگر تأکید می‌کند که هیچ‌گاه و تحت هیچ شرایطی به دنبال جست‌وجو، تولید و به‌دست آوردن سلاح هسته‌ای نخواهد بود.» او بر کارایی راه‌حل‌های دیپلماتیک تأکید کرد و موضع رسمی ایران مبنی بر «پایبندی به فتوای رهبری» و «عدم پیگیری تسلیحات هسته‌ای» را تکرار کرد. این دو اظهارنظر، نمونه‌ای از دوصدایی در ایران است. لاریجانی از منظر دفاعی و در شرایط تهدید، احتمال تغییر رویکرد را مطرح می‌کند، درحالی‌که عراقچی بر موضع ثابت دیپلماتیک و فتوای رهبری تأکید دارد. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده بحث‌های درونی در باره چگونگی مواجهه با تهدیدات خارجی است و مشابه آن در قراگاه‌های تصمیم‌گیری طرف مقابل نیز وجود دارد.

سناتورها و سناریوها

در آمریکا، بحث درباره چگونگی مواجهه با برنامه هسته‌ای ایران و موضوع مذاکره با این کشور، حاکی از دوصدایی شدیدی بین سناتورها و مقامات سیاسی این کشور است. اهمیت این دوگانگی جایی پررنگ می‌شود که سناتورها و نمایندگان کنگره آمریکا در سیاست خارجی ایالات متحده ایفا می‌کنند. سنا معاهدات بین‌المللی را تأیید و مقامات کلیدی را منصوب می‌کند، درحالی‌که کنگره با اعلام جنگ، نظارت بر عملیات نظامی و تحقیقات، سیاست‌های دولت را کنترل می‌کند. این قدرت‌ها به آن‌ها اجازه می‌دهد تا رئیس‌جمهور را محلود کرده یا سیاست خارجی را به سمت خاصی هدایت کنند. در بین نمایندگان کنگره، سناتور کتی بریت (جمهوری‌خواه از آلاباما) نماینده رویکرد سخت‌گیرانه نسبت به مذاکره با ایران است. او در فوریه ۲۰۲۵، همراه با سناتور لیندسی گراهام، قطعنامه‌ای دوحزبی در سنا معرفی کرد که بر لزوم استفاده از همه ابزارها، از جمله گزینه‌های نظامی، برای مانع‌از پیشرفت ایران به



کاسبی کساد شد

دیگر دلیلی که می‌توان برای وضعیت کنونی این افراد برشمرد، کاهش یا قطع فاند‌های مالی است که اپوزیسیون خارج‌نشین در سال‌های گذشته از آن بهره‌مند بود. با روی کار آمدن دونالد ترامپ در دوره اخیر، سیاست‌های بین‌المللی و به تبع آن حمایت‌های مالی از گروه‌های اپوزیسیون دستخوش تغییراتی شده است. در دوران پیشین، برخی دولت‌ها و نهادهای خارجی با هدف فشار بر ایران، بودجه‌هایی را به گروه‌ها و افراد مخالف جمهوری اسلامی اختصاص می‌دادند. این منابع مالی به اپوزیسیون امکان می‌داد تا فعالیت‌های خود را گسترش دهند، رسانه‌هایی مانند «منوتو» و «ایران اینترنشنال» را تأمین مالی کنند و حتی به چهره‌های تازه‌واردی چون فرخ‌نژاد و کریمی کمک کنند تا در ابتدا جایگاه خود را در این فضا تثبیت کنند. اما با تغییر معادلات سیاسی و کاهش این حمایت‌ها، اپوزیسیون با چالش‌های جدی مواجه شده است. دلیل اصلی این است که پس از دستور جدید ترامپ کاهش درآمدهای مالی تشدید شده است؛ چرا که رئیس‌جمهور جدید آمریکا پس از انتخاب مجدداً جلوییگر از هلدورف منابع مالی را بهانه‌ای برای برچیده شدن USAID نهاد حمایت‌کننده از پروژه براندازی در کشور‌های مختلف از جمله ایران قرار داد. این وضعیت نه‌تنها به کاهش امکانات مالی منجر شده، بلکه اختلافات داخلی را نیز در میان این گروه‌ها تشدید کرده است. شدت این اختلافات به حدی است که هر روز شاهد یک اعتراف جدید از جانب اپوزیسیون مبنی بر پروژ دیگری بودن هم‌قطاران‌شان در تقابل با ایران هستیم.

آمریکا سالی حداقل ۵۰ میلیون دلار فاند براندازی می‌دهد

از جمله چهره‌هایی که پس از دستور وزیر خارجه آمریکا مبنی بر بازنگری در حمایت‌های

مالی از گروه‌های اپوزیسیون اقدام به افشاکری در مورد فاندبگیر بودن آن‌ها می‌کند فردی به نام غزال مدیریان است. او مدعی شده است از سال ۲۰۱۴ به بعد آمریکا به‌طور میانگین ۵۰ میلیون دلار در سال به پروژه براندازی در ایران کمک کرده است و هر مؤسسه ضدایرانی به‌طور میانگین ۲ میلیون دلار در سال از این بودجه درآمد داشته است. مبلغی که مطابق ادعای وزیر خارجه آمریکا اپوزیسیون ایرانی از هر یک دلار آن ۸۸ سنتش را برای خودش برداشته است. مطابق آنچه در توضیحات مدیریان آمده است مانی مستوفی، مدیر یک مؤسسه ثبت‌شده در نگراس، بین سال‌های ۲۰۲۱ تا ۲۰۲۳ در آلمدی بالغ بر ۳/۷ میلیون دلار کسب کرده است. این رقم، با توجه به شیب تند رشد درآمدی نسبت به مؤسسات مشابه قابل توجه است. مدیریان نیز همچون مارک رویو، وزیر خارجه آمریکا مدعی است که تنها ۱۰ درصد از این فاند صرف پروژه‌های اعلام‌شده (احتمالاً مرتبط با دموکراسی یا حقوق بشر در ایران) شده و مابقی به حقوق اندرکاران، هزینه‌های سفر و مخارج نامشخص مؤسسه اختصاص یافته است. این الگو که بخش عمده بودجه به جای پروژه‌ها صرف هزینه‌های داخلی می‌شود، مشابه مؤسسات دیگری است که دست‌آورد مشخصی ارائه نکرده‌اند. وجود واسطه‌های بانفوذ در دولت آمریکا برای معرفی این پروژه‌ها به دریافت‌کنندگان فاند چنین فسادی را دامن زده است.

صدای توماج صالحی هم درآمد

در ۲۰ ژوئن ۲۰۲۳، بنیاد توماج صالحی به‌عنوان یک مؤسسه غیرانتفاعی در مریلند آمریکا به ثبت رسید. مدیر اجرایی آن، اقسین سپهری در زمینه معاملات املاک فعالیت دارد و شرکت تجاری‌اش آدرسی مشترک با این بنیاد دارد. این بنیاد توسط سپهری، همسرش و پسرش اداره می‌شود و از زمان ثبت، از پرداخت مالیات معاف بوده است. این مؤسسه هنوز گزارش مالی رسمی ارائه نکرده است. مشترک بودن آدرس بنیاد با شرکت تجاری سپهری، ابهامات را بیشتر می‌کند. در آمریکا، مؤسسات غیرانتفاعی می‌توانند هزینه‌هایی مانند آب، برق، اینترنت و حتی خرید مواد را به‌عنوان مخارج ثبت کرده و از معافیت مالیاتی بهره ببرند. اگر یک دفتر هم‌زمان برای شرکت سوده (املاک) و بنیاد غیرانتفاعی استفاده شود امکان اعلام دوبار هزینه‌ها وجود دارد؛ «یک‌بار به‌صورت کامل (برای بنیاد) و یک‌بار به‌صورت درصدی (برای شرکت)». این روش می‌تواند به سوءاستفاده مالی منجر شود. «پیشینه سپهری نشان می‌دهد که او پیش از سال ۱۴۰۱ (۲۰۲۲) فعالیت سیاسی یا مبارزاتی خاصی نداشته و پس از اعتراضات سال ۱۴۰۱ وارد این عرصه شده است. او با افرادی از جریان‌های شناخته‌شده اپوزیسیون خارج از کشور ارتباط داشته، اما این سؤال مطرح است که چرا برای حمایت از توماج صالحی، که در آن زمان زندانی بود و نامش در رسانه‌ها و مؤسسات متعدد مطرح شده بود، نیاز به تأسیس بنیاد جدیدی احساس شد؟ در ژوئن ۲۰۲۳، توماج صالحی در زندان بود و با توجه به احتمال صدور حکم اعدام مورد توجه اپوزیسیون قرار گرفت و اخبار جعلی و غیرجملی در مورد او ضرب داده می‌شد بنابراین توجیهی برای ایجاد به یک مؤسسه جدید برای او وجود نداشت مگر آنکه برای یک کاسبی در میان باشند. کاسبی اپوزیسیون از پروژه براندازی به حدی است که حتی صدای خود توماج صالحی نیز درآمد و او کمی پس از آزادی و پیدایی از خود منتشر و فاندبگیران را «نان‌خور خون‌مردم» و «حافظان منافع شخصی خود» توصیف کرد.

و ثبات است، بدون اینکه به تقابل غیرقابل حل منجر شود.

دیپلماسی، تربیون آزاد نیست

لاریجانی به‌عنوان مشاور رهبر انقلاب و عراقچی به‌عنوان وزیر امور خارجه، هر دو از شخصیت‌های کلیدی در ساختار تصمیم‌گیری کشور محسوب می‌شوند و نظرات‌شان درباره مسائل مهم، چه در راستای هم‌شد و چه متفاوت، به دلیل مسئولیت‌ها و نقش‌های رسمی‌شان، دارای وزن و اهمیت است. طبیعتاً به دلیل حساسیت موضوعات، در چنین سطحی طبیعی است که گاهی اختلاف نظراتی نیز وجود داشته باشد و حتی این اختلاف می‌تواند به غنای بحث و تصمیم‌گیری کمک کند و می‌تواند یک اهرم چانه‌زنی در مذاکرات به حساب بیاید و حتی تقسیم‌کاری میان مسئولان تلقی شود. اما این موضوع به هیچ‌عنوان مجوزی برای ورود فرد سومی که هیچ ارتباط رسمی یا تخصصی با موضوع ندارد، ایجاد نمی‌کند. وقتی کسی که نه صلاحیت دارد و نه در جایگاه مرتبط قرار گرفته، شروع به اظهار نظر درباره موضوعی می‌کند آن هم موضوعی کلیدی مثل برنامه هسته‌ای، نه‌تنها کمکی به پیشبرد مسئله نمی‌کند، بلکه ممکن است با ایجاد ناهماهنگی و گمراهی، تمرکز را از اصل موضوع دور کند و به جای روشن شدن جعاد قضیه، فضای موجود و مذاکرات احتمالی در جریان را برهم‌زند. به‌نظر می‌رسد این‌گونه دخالت‌ها بیشتر از آنکه ریشه در دغدغه واقعی داشته باشد، از سر ناآگاهی یا جلب توجه باشد و امنیت ملی را هدف بگیرد.

ترامپ‌یسم و روزناتس دوصدایی

امروز که بحث از مذاکرات دو جانبه در میان است و پیام‌هایی رد و بدل می‌شود، این دوصدایی‌ها بیشتر به به گوش می‌رسد. با این حال یک فرکانس ثابت در این بین وجود دارد و این است که هیچ‌یک از سناتورها نمی‌خواهند ایران به سلاح هسته‌ای دست یابد. اما مسیرهای پیشنهادی آن‌ها متفاوت است. گروهی مانند بریت و گراهام بر فشار قهری و تحریم‌ها تمرکز دارند و معتقدند که تنها قدرت سخت می‌تواند ایران را مهار کند، درحالی‌که گروهی مانند سنلدرز، وارن و پال بر مذاکره و دیپلماسی اصولی تکیه می‌کنند و استدلال می‌کنند راه‌حل‌های پایدار از طریق گفت‌وگو به دست می‌آید. به‌طور خلاصه، دوصدایی در آمریکا درباره مذاکره و برنامه هسته‌ای ایران، بازتاب‌دهنده تنوع دیدگاه‌ها در مواجهه با یک چالش پیچیده بین‌المللی است. سناتورهاهایی مانند کتی بریت و لیندسی گراهام بر استفاده از ابزارهای فشار و تهدید تأکید دارند، درحالی‌که برنی سنلدرز، الیزابت وارن و رند پال دیپلماسی را راهی مؤثرتر می‌دانند. این اختلافات که در سال ۲۰۲۵ با سیاست‌های تهاجمی ترامپ و کابینه‌اش تشدید شده، نشان‌دهنده بحث‌های درونی درباره بهترین استراتژی برای حفظ امنیت



یکشنبه ۱۷ فروردین ۱۴۰۴



شماره ۴۳۷۹



FARHIKHTEGANDAILY.COM



FARHIKHTEGANONLINE